

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: یک هوادار پورتال

۰۲.۰۸.۱۰

تاریخچه سرود «بهاران خسته‌باد!»

تاریخ این ایام را

هر کس که خواهد خواند،

جز این سخن از ما نخواهد راند:

این نسل سر در گم،

بر توسن اندیشه‌هاشان لنگ،

فرسنگ در فرسنگ

جز سوی ترکستان نمی‌رانند

تاریخ پیش از خویش را باری نمی‌خوانند.

«ع. شجاع‌پور»

کمتر کسی از ما است که سرود «بهاران خسته‌باد!» را تا به حال نشنیده باشد. عمر این سرود این‌گونه که به گوش ما رسیده و شنیده‌ایم، بیست و شش - هفت سالی بیشتر نیست، ولی واقعیت مربوط به خلق آن در چنان غباری از حدس و گمان و اطلاعات مخدوش و مغشوش و حتی تحریف شده پیچیده که شاید سنگ‌نبشته‌های باستانی دوران کوروش و داریوش نباشند!

و تازه این فقط مربوط به تاریخچه آن سرود بیست و شش - هفت ساله نیست. بسیاری از حقایق تاریخی، فرهنگی، ادبی، هنری و حتی سیاسی عصر معاصر ما هست که هر کدام از ما بخشی از آن را - و چه بسا همان را هم به اشتباه و مخدوش - خبر داریم و از آنجائی که به سابقه تاریخی نیز از آندست مللی هستیم که تاریخ را چندان جدی و از آن تجربه نگرفته و نمی‌گیریم، پس گذشت زمان که همان تاریخ باشد کار خودش را که همانا گذران و گذشتن است می‌کند، و ما کار خود را، که همین ایستائی و سردرگمی و ندانستن است.

مطلبی که خواهید خواند در واقع سعی راوی این حکایت است در ثبت تاریخچه‌ای مستند از سرود «بهاران خجسته‌باد!» که با توسل به منابع و مآخذ موجود و جمع‌آوری مدارک معتبر انجام گرفته و باشد که این، دستمایه و پایه‌ای باشد برای آنهایی که در آینده شاید بخواهند آثاری از ایندست را که از بطن مردم و مقطع تاریخی خاصی برآمده، حرمتی آنچنان که لازم و سزاوار بگذارند، و ای بسا که به قلم واقعیت به تاریخی بی‌دروغ بسپارندش.



تصویر «پاتریس لومومبا» قبل از کشته شدن

در عصر و روزگار ما پیوند و به هم پیوستگی و در غم هم بودن آدم‌ها ضرورتی است که از مقولاتی چون رنگ پوست و زبان و مذهب و حتی مرزهای جغرافیائی گذشته و جداست. نمونه آن قتل «پاتریس لومومبا» رهبر جنبش ملی کنگو در آفریقا به دست «موسی چمبه»، است و تاثیری که مرگ مظلومانه او بر ادبیات و حس همبستگی انسانی از جمله در شاعران معاصر ایرانی می‌گذارد. شاید یکی از اولین اشاره‌ها بر مرگ به‌ناحق رهبر «جبهه ملی کنگو» را بتوان در سروده «اشکی بر گذرگاه تاریخ» سروده «فریدون مشیری» دید. آنجا که می‌گوید:

«قرن ما، روزگار مرگ انسانیت است.

سینه دنیا ز خوبی‌ها تهی‌ست.

صحبت از آزادگی، پاکی، مروت ابله‌ست.

صحبت از «موسی» و «عیسی» و «محمد» نابجاست،

قرن «موسی چومبه» هاست . . .»

ولی بدون شک «سرود بهار» از دکتر «عبدالله بهزادی» که در اسفند ماه سال ۱۳۳۹، یعنی چند هفته‌ای بعد از کشته شدن «لومومبا» در هفته‌نامه «سپید و سیاه» به‌چاپ رسید، اولین اظهار همدردی و همدلی یک شاعر ایرانی در رابطه با مرگ این رهبر انقلابی آفریقائی است. در بخشی از این سروده که ما بیشتر آن را با عنوان «بهاران خجسته‌باد» می‌شناسیم، آمده:

«به بانوی سوگوار، که در ماتم شهید

بنالید و زان نوا، دل عالمی تپید

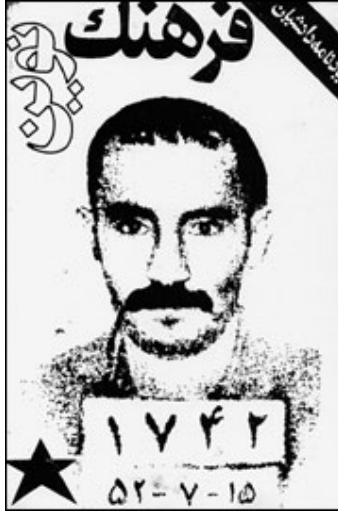
بهاران خجسته‌باد!»

در واقع این شعر به همسر «پاتریس لومومبا» هدیه، و در تسلا و همدردی با او سروده شده بود. البته می‌توان حدس زد همسر داغدار آن رهبر انقلابی، شاید که هیچگاه از این همدلی شاعر ایرانی آگاه نشده باشد، ولی می‌دانیم که همین چند بیت و چهار پاره از بهمن ماه سال پنجاه و هفت به بعد - تا امروز حتی - سرود بهاران ما بوده و هست. سرودی که «کرامت دانشیان» آن را در سلول‌های دوران دربند بودنش زمزمه کرده بود و بعد به همت «اسفندیار منفرزاده» برای آن آهنگ نوشته و اجرا شد.



می‌دانیم که بسیاری سراینده شعر سرود «بهاران خجسته‌باد!» را «کرامت دانشیان» می‌پندارند. دلیل آن همین که این سرود را اولین بار از زبان او شنیده‌اند. حتی در نشریات مختلفی که در سال اول بعد از انقلاب منتشر شد، بر بالای متن چاپ شده ابیات این سروده، می‌نوشتند: «سروده‌ای از کرامت دانشیان». و چه بسا این باور و برداشت عموم مردم از مطالعه همان نشریات سرچشمه گرفته باشد، حال اینکه شعر این سروده که «سرود بهار» نام داشت از دکتر «عبدالله بهزادی» بود و در اسفند ماه سال ۱۳۳۹، یعنی چند هفته‌ای بعد از ترور و کشته شدن «پاتریس لومومبا» و در همدردی و تسلی به همسر او، در هفته‌نامه «سپید و سیاه» به چاپ رسید. نمونه‌ای از اصل این سروده را به شکلی که در «سپید و سیاه» چاپ شده در اینجا ببینید. از یاران و دوستان نزدیک «کرامت دانشیان» و هم‌بندانان با او که بگذریم، ما همه این سرود را در اولین روزهای پیروزی انقلاب در بهمن ماه سال پنجاه و هفت شنیدیم. آنهایی که با «کرامت» هم‌سلولی بودند البته قبل از ما این سرود را بارها با صدای خوشی که او داشت و آهنگی که خود او بر آن نهاده بود، شنیده بودند. در واقع همین همدلان و یاران او بودند که این یادگار از او را به بیرون از زندان آوردند و به ما سپردند. سرودی امیدبخش و روحیه‌دهنده که می‌رفت در پشت دیوارهای قطور و میله‌های سربی‌رنگ سلول‌های زندان‌های سیاسی شاه از یادها برود و خاکستر شود، در ساعت یازده و نیم صبح روز بیست و نهم بهمن ماه سال پنجاه و هفت

دوباره جان گرفت و متولد شد. در تالار اجتماعات مدرسه عالی تلویزیون، همان‌جا که چندسالی پیش «کرامت دانشیان» دانشجوی رشته کارگردانی‌اش بود. اولین اشاره به چگونگی خلق این سرود را در نشریه «فرهنگ نوین» شماره بهمن ماه ۱۳۵۹ می‌خوانیم:

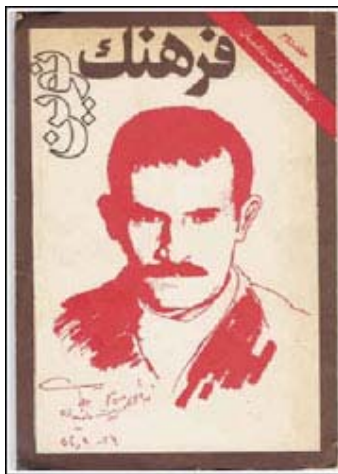


در اسفند ماه سال ۱۳۳۹ در مجله «سپید و سیاه» شعری با عنوان «سرود بهار» در سوگ «پاتریس لومومبا» و خطاب به همسر او، از دکتر «عبدالله بهزادی» چاپ شد. سال‌ها بعد «کرامت دانشیان» با چند بیت از این شعر سرودی ساخت که به‌نام «بهاران خجسته‌باد!» معروف است. سرودی که کرامت با صدای گیرایش آن را می‌خواند. حتا به بچه‌های مدرسه روستای «سلیران» هم آن را یاد داده بود، به‌طوری‌که صبح‌ها، سر صف به‌جای «سرود شاهنشاهی» بچه‌ها «بهاران خجسته‌باد» را می‌خواندند. بعدها این سرود همراه با «کرامت» به زندان رفت و سرود جمعی بچه‌های سیاسی شد. «بهاران خجسته‌باد!» یادگار «کرامت» بود که در یاد رفقای هم‌بندش در زندان باقی ماند. هر که «کرامت» را می‌شناخت، «بهاران خجسته‌باد!» را حتماً از زبان او شنیده بود و هم‌صدا با او خوانده بود. پس از قیام همراه با آزادی زندانیان سیاسی، «بهاران خجسته‌باد!» هم به‌میان مردم آمد. در یک هفته فاصله میان قیام بیست و دوم بهمن پنجاه و هفت تا سالروز شهادت «کرامت» و «خسرو گل‌سرخ» رفقای نزدیک «کرامت» که خود را آماده برگزاری بزرگداشت سالروز شهادتش می‌کردند، به پیشنهاد «پدرام اکبری» تصمیم به اجرای سرود «بهاران خجسته‌باد!» می‌گیرند. «پدرام اکبری» و «حسن فخار»، سرود را - آن‌چنانکه از کرامت به یاد داشتند - می‌خوانند، «اسفندیار منفردزاده» نت موسیقی آن را می‌نویسد و به علت نبودن امکانات کافی و دسترسی نداشتن به ارکستر، خود به تنهایی تمام سازها را ابتدا تکتک می‌نوازد و بعد همه را با هم میکس می‌کند. خوانندگان سرود عبارت بودند از: «علی برفچی»، «عبدالله» و «ابوالفضل قهرمانی»، «فرهاد مافی»، «حسن فخار» «پدرام اکبری» و «اسفندیار منفردزاده».

پس از چند روز تمرین، سرانجام در ساعت یازده و نیم صبح روز بیست و نهم بهمن پنجاه و هفت، «بهاران خجسته باد!» ضبط می‌شود. مسؤول ضبط [رحیم] «شبخیز» بود. مخارج استودیو [صبا] را هم «منفردزاده» می‌پردازد.

سرانجام، هنگامی که مراسم یادبود و بزرگداشت «کرامت» و «خسرو» در مدرسه عالی تلویزیون در حال برگزار شدن بود، رفقاء خسته، نوار ضبط شده و آماده «بهاران خجسته باد!» را مستقیماً از استودیو به سالن برگزاری مراسم می‌آورند و نخستین بار در آنجا پخش می‌شود.

«بهاران خجسته باد!» جزو نخستین سرودهایی بود که پس از قیام از رادیو و تلویزیون پخش شد و می‌شود. . . . [نشریه «فرهنگ نوین» چاپ تهران، بهمن ۱۳۵۹ (یادنامه دانشیان)، صفحات ۱۱ - ۱۲].



«اسفندیار منفرد زاده» که خود نیز در رابطه با پرونده «خسرو گل‌سرخ» توسط «ساواک» دستگیر و مدتی را در زندان اوین گذرانده بود، با سابقه درخشانی که به عنوان آهنگساز، هم در سینما و هم در خلق ترانه‌های که به «ترانه معترض» شهرت یافت، در واقع کسی است که سرود «بهاران خجسته‌باد» را به شکلی که امروز می‌شنویم خلق و ماندگار کرد.

او در یادداشتی به تاریخ بیست و چهارم آوریل سال دوهزار و چهار در استکهلم سوئد، ما را با گوشه‌ای دیگر از تاریخچه این اثر آشنا می‌کند. «منفرد زاده» در یادداشت خود توضیح می‌دهد که چون در ابتداء هیچ‌یک از یاران و هم‌پندان «کرامت» نام سراینده اصلی شعر را نمی‌دانستند، به «سیاوش کسرائی» مراجعه می‌کنند. و می‌نویسد:

«... سیاوش کسرائی گفت شاعرش را نمی‌شناسد. شعر روی کاغذ، نغمه می‌طلبد. حسن [فخار] و پدram [اکبری] در حافظه خود گردش می‌کنند تا ملودی سرود را بیابند. زمزمه می‌کنند و آنچه می‌خوانند هربار شکلی متفاوت دارد و گاهی شباهت‌هایی به کارهای شنیده شده پیدا می‌کند.

می‌پرسم: «شاید کرامت این شعر را بر بستر آهنگی شناخته شده نوشته باشد؟»

پاسخ اما چیزی را روشن نمی‌کند. آن‌گاه آنچه را این دو عزیز روایت می‌کنند، بر «پنج خط» می‌نویسم و سپس، بنابر ضرورت‌های فرم موسیقایی در تلفیق با شعر موجود، حرکت ملودی را رسم می‌کنم و به تمرین و تنظیم و ضبط آن می‌پردازم. البته صدای «مینو وزیری» و «شهلا فاطمی» را نیز همراه با تکرار صداهای خودم، در

آمیختن (میکس) نهائی، برای پوشش خطاهای اجتناب‌ناپذیر در ضبط، اضافه می‌کنم تا با وجود شتاب، به اجرائی قابل تحمل از سرود «بهاران خجسته‌باد!» کرامت دانشیان رسیده باشم. . .»

[یاد مانده‌ها، جلد دوم، نصرت‌الله نوح، صفحات ۴۱ - ۴۲]

آنگونه که پیداست سرودی که امروز ما با نام «بهاران خجسته‌باد!» می‌شنویم نه آن است که در آغاز با صدای «علی برفچی»، «عبدالله و ابوالفضل قهرمانی»، «فرهاد مافی»، «حسن فخار» و «پدرام اکبری» تمرین و در استودیوی «صبا» به مدیریت «رحیم شبخیز» ضبط شده، بلکه نسخه‌ای است که با صدای «اسفندیار منفرد زاده» و همصدائی همسر او «شهلا فاطمی» و یکی از دوستان مشترکشان «مینو وزیری» اجراء شده.

«منفرد زاده» همانطور که گفته شد به علت وضعیت خاصی که در روزهای اول پیروزی انقلاب وجود داشته، امکان دسترسی به نوازندگان و گروهی که بتوانند یکجا جمع شوند و آهنگ را اجراء کنند نبوده و به همین دلیل خود او تمام سازها را یک به یک و جدا می‌نوازد و آنها را با همان امکانات فنی موجود، با صدای سرودخوانی خود و آن دو دیگر، میکس می‌کند.

او ضمن یادداشتی دیگر که به تاریخ بیست و نهم ژانویه سال دوهزار و پنج میلادی در وبلاگ خود به‌نام «بالای گود، رخصتی برای نوشتن» منتشر کرده، سابقه اجرای این سرود را بر همگان بیشتر روشن می‌کند و می‌نویسد: «. . . سرود «بهاران خجسته‌باد» با شتاب و با سازهایی در حد اسباب بازی، با وسائل ضبط زیر متوسط سال انقلاب - یعنی بسیار ابتدائی امروز - با صداهائی کاملاً غیر حرفه‌ئی در منزل و نه در استودیو، ضبط شده است. . . اگر سرود «بهاران خجسته‌باد» بدون کمک امتیازات ویژه با چنین اقبالی ماندگار می‌شود، عشق و ایثار انسانی بزرگ و عاشق، نیروی پرتوان ماندگاری آن بوده است، نه موسیقی و اجراء با صدای من. . .»



* * *

و اما حکایت این سرود کوتاه از قرار بلندتر از آنی است که ما نوشتیم و شما خواندید. همانطور که نوشتیم هاله‌های از حدس و گمان‌هایی که در اینجا و آنجا بوده و آمده نیز، چهره تابناک و روشن این سرود را در پرده شک و ابهام پوشانده که از آن‌ها درمی‌گذریم.

روایت دیگری اما در این باره وجود دارد که آن نیز به قلم «عباس سماکار» در کتاب «من یک شورشی هستم» به چاپ رسیده.

«سماکار» متهم ردیف پنجم پرونده‌ای بود که به گروه «کرامت دانشیان» و «خسرو گل‌سرخ» شهرت یافت و این کتاب شرح خاطرات اوست از چگونگی تشکیل، دستگیری، محاکمات و طی دوران محکومیت آن گروه.

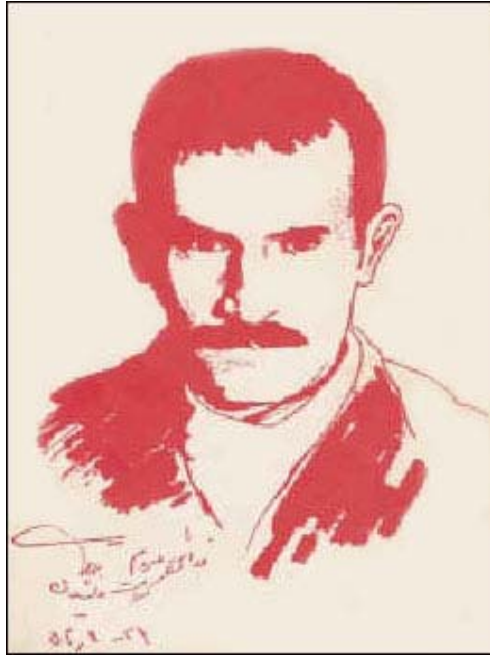
آن بخش از این خاطرات که مشخصاً مربوط به سرود «بهاران خجسته‌باد!» می‌شود را در اینجا می‌نویسیم.

«... اکنون هم، هر ساله به هنگام بهاران، با شنیدن نغمه ترانه «بهاران خجسته‌باد!» خاطره میلیون‌ها تن از مردم سرزمین ما به دوردست بهاران انقلاب پرواز می‌کند و یاد آغاز بهار آزادی و شور زندگی در دل‌ها زنده می‌شود. شنیدن این ترانه، یاد «کرامت دانشیان» را هم در دل‌ها زنده می‌کند، چون خیلی‌ها گمان می‌کنند که شعر این ترانه را او سروده است. ولی واقعیت این است که چنین نیست. این شعر در اصل سروده سرهنگ «بهزادی» یکی از اعضای حزب توده است.

اما این که چرا آن را به کرامت منتسب کرده‌اند، ماجرایش به این صورت است که در یکی از روزهای نزدیک عید سال چهل و هفت، وقتی من با «کرامت دانشیان» از سر کلاس مدرسه سینما و تلویزیون برمی‌گشتیم، در خیابان نادری با دیدن بساط ماهی‌فروشی‌های شب عید و تنگ‌های بلور و ماهی‌های قرمز کوچک و سبزه و چراغ زنبوری‌های روشن، حال خوشی یافتیم و به کافه نادری رفتیم و لبی تر کردیم و در آن جا، تحت تاثیر همان فضاء، من همین شعر «بهاران خجسته‌باد!» و یک شعر دیگر را که در مجله «سپید و سیاه» چاپ شده بود و در دفترچه تعلیم یادداشت کرده بودم برای او خواندم.

«دانشیان» هم که از این شعرها خوشش آمده بود، فوراً دفترچه‌اش را از جیب درآورد و این شعرها را در آن یادداشت کرد. [. . .] بعدها، وقتی «کرامت» بار اول به خاطر فعالیت‌های سیاسی‌اش به زندان افتاد، این شعر را که به صورت یک ترانه - سرود درآورده بود با دیگر زندانیان سیاسی می‌خواندند. وقتی از زندان آزاد شد، من آهنگ این سرود را به همان شکلی که بچه‌ها در زندان می‌خواندند چند بار از دهان او شنیدم . . .»

[صفحه ۱۶۱ و ۱۶۲، کتاب «من یک شورشی هستم» به قلم «عباس سماکار»، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، ناشر: شرکت کتاب - لوس‌آنجلس].



و بالاخره روایت حکایت آن سرود را در اینجا به پایان می‌بریم. جز «کرامت دانشیان» که در سحرگاه بیست و نهم بهمن سال پنجاه و دو «تن به نور» سپرد و دیگر نیست، خوشبختانه بقیه و همه آنهایی که در شکل گرفتن و خلق و ماندگاری این اثر دست اندر کار و سهیم بودند، هنوز هستند و امید که باشند و اگر این نوشتار به رویت آنها که هر کدام در گوشه‌ای از این جهان به مشغله‌ای گرفتار، رسید و در آن سهو و خطائی دیدند، به کاتب این حکایت گوشزد کنند که گوشی شنوا دارد و دلی امیدوار.

و کلام آخر آنکه این نوشتار تقدیم می‌شود به «پدرام اکبری» یارترین یار و نگهدار خاطره «کرامت» و به «اسفندیار منفردزاده» که آبروی شعر و ترانه معترض عصر ماست و دلی بزرگ دارد و آرزوهای خوب برای انسان.

هوا دلپذیر شد، گل از خاک بردمید
پرستو به بازگشت زد نغمه امید
به جوش آمدست خون درون رگ گیاه
بهار خجسته‌فال خرامان رسد ز راه
بهار خجسته‌فال خرامان رسد ز راه

به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا
به مردان تیزخشم که پیکار می‌کنند
به آنان که با قلم تباهی دهر را
به چشم جهاتیان پدیدار می‌کنند
بهاران خجسته باد، بهاران خجسته باد

و این بند بندگی، و این بار فقر و جهل
به سرتاسر جهان، به هر صورتی که هست
نگون و گسسته باد، نگون و گسسته باد

به خویشان، به دوستان، به یاران آشنا
به مردان تیزخشم که پیکار می‌کنند
به آنان که با قلم تباهی دهر را
به چشم جهانیان پدیدار می‌کنند
بهاران خجسته باد، بهاران خجسته باد

<http://www.youtube.com/watch?v=jpOn4JLcH6A>

یادداشت:

با تأسف هواداری که این تحقیق عالی را فرستاده اسم نویسنده مطلب را ارسال ننموده، تا خدمت خوانندگان عزیز
تقدیم می‌گردید. امید دوستان و علاقه‌مندان که در زمینه نظری داشته باشند، بر ما این منت را بگذارند تا با
پخش افکار و نظریات شان، آوای شان را به گوش نویسنده مقاله رسانده بتوانیم.

به امید رسیدن بهاران خجسته

اداره پورتال AA-AA